

بررسی مبانی آموزش و پرورش در عصر ساسانیان



نوشته :

سید اصغر محمودآبادی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

گروه تاریخ



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکې
پرتال جامع علومو انساني

بررسی مبانی آموزش و پرورش در عصر ساسانیان

مقدمه

نظام آموزشی هر جامعه، به گونه "نمادی کارساز، در مجموعه" فرهنگی، دگرگونی و رشد خود را در پیوند با ساخت کلی جامعه فراهم می‌آورد و در این ساخت، فعالیت‌های دیگر نمادها و از آن میان حکومت و اقتصاد، از یک سو و معیارها و ارزش‌های برین جامعه، چون دیانت و باورهای مذهبی از سوی دیگر، نقش تعیین کننده‌ای پدیدار می‌کنند. این نظام آموزشی در ایران باستان نیز، بسان همه جوامع کهن، ریشه در مدنیت نانویسای گذشته‌های دور داشته که در پیوند با خانواده، ارزشها و دیگر دستاوردهای مدنی و اجتماعی جامعه را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده است. بی‌تردید با تطورات و شکل‌گیریهای جدید جامعه و التقاط و ادغامهای اجتماعی و فرهنگی، نماد آموزش نیز دگرگونی و تکامل یافته است.

در فرهنگ ایران زمین نیز از نخستین روزهای استقرار آریاها در این سرزمین، بر اساس مدارک موجود نسبت به نظام ارزشی آموزش و پرورش توجه خاصی می‌شده است و این توجه در دوره هخامنشیان، نخستین فصل شکوهمندی خود را بدست آورده است.

یورش اسکندر مقدونی به ایران و درهم‌ریختگی نظامهای جامعه، بطور مسلم در امر آموزش، اختلالاتی را موجب شد و بی‌آنکه بتواند آنرا ریشه کن کند، در دوره بعدی

به گونه‌ی واکنشی سیاسی - فرهنگی، اشکانیان را در حراست آن کوشا تر ساخت تا اینکه ساسانیان، تحولی عمیق‌تر و پردوام‌تر در آن بوجود آوردند.

در باب یکم این نوشتار، به استمرار شکوفایی تاریخی، تارسیدن به فروپاشیدگی نظام سیاسی، اشاره شده و در باب دوم نهاد آموزش و پرورش و اهداف آن و آنگاه پرورش کودکان (دختران و پسران) و روش تعلیم و تربیت، نهضت فرهنگی نقش شاهان ساسانی و بطور کلی آموزشهای مختلف و مراکز تعلیم و تربیت و عیوب و محاسن آموزشی آن دوره، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مروری بر فرهنگ آموزش در ایران باستان تا عصر ساسانی

عصر ساسانی که در تاریخ باستانی ایران، ممتاز گشته است بی تردید دنباله‌ی مدنیت شناخته شده‌ی زمان هخامنشیان و دوره‌ی تقریباً ناشناخته اشکانیان است و به نظر می‌رسد که برای شناخت آن و پیدا کردن علت‌های وجودی سلسله‌ی مزبور، تحلیل دوره‌ی پیشین ضروری است که البته در این نوشتار به چند اشاره بسنده می‌شود.

نظام حکومتی اشکانی به علت چند پارگی «ملوک الطویف» از مرکزیت پرتوانی برخوردار نبود و همین امر اقوام آسیای مرکزی، چون هیاطل (هپتالیان)، هونها و سکاها را جرأت می‌داد که سرزمین ایران را از سوی شرق مورد حمله و آسیب قرار دهند و از سوی دیگر در درون جامعه به علت نفوذ دیانت مسیحی و پراکندگی آن و جذب قشرهایی از مردم به این آئین، نظام اشکانی با نابسامانی عقیدتی دست به گریبان می‌شود. شرایط اجتماعی و فرهنگی موجود که بی تردید در بطن آن اصل استقلال و یگانگی ریشه داشت، زمینه ساز نهضت جدیدی می‌گردد که بیانگر آن به اعتبار تاریخی و سیاسی، «سلسله‌ی ساسانی» به شمار می‌رود.^۱

آرتور کریستین سن که پژوهشهای او هنوز از ارزش علمی برخوردار است می‌نویسد: «در واقع دولت ساسانی، آخرین مرحله‌ی یک سلسله تحولات طولانی بود که در زمان اشکانیان در زیر قشری از تمدن یونانی سیر کرده و بر این پایه رسیده بود.

عناصر تمدن یونانی از قسمتی از تشکیلات ایران طرد شد و قسمتی مجذوب گردید و یا تغییر شکل داد و هنگامی که اردشیر، زمام امور حکومت را به دست گرفت، کشور ایران برای نخستین بار صورت وحدت ملی یافت و بیش از پیش آثار مختصه این صورت در اجزاء حیات اجتماعی و معنوی ملت ظاهر شد.^۲

ناگفته نماند که چگونگی اوضاع اجتماعی - فرهنگی، در دوران اشکانیان هنوز از روشنی کامل برخوردار نیست. هم‌رویدادهای ایران در حدود پنج قرن سلطنت این خاندان به دستور اردشیر ساسانی از سالنامه‌های رسمی کشور حذف گردید و زندگی سیاسی و فرهنگی مردم در این سده‌های طولانی فقط در چند سطر باقی ماند، به گونه‌ای که فردوسی شرح احوال آنان را در هیچ نوشته‌ای از جمله «نامه خسروان» نیافته است.^۳ این رفتار کینه‌توزانه اردشیر نسبت به سلسله پیشین خود و آثار فرهنگی و اجتماعی و تغییر سالشماری، به احتمال قوی، موجب حذف بخش‌هایی از اوستای اشکانی که با حکومت دینی وی، ناسازگار بود، گردید که ابهام‌های بیشتری بر این عصر سایه افکند و در نتیجه جامعه اشکانی به فراموشگاه تاریخ سپرده شد، اما چگونه ممکن است ریشه‌های مسائل اخلاقی و حقوقی و اندرزنامه‌ها و اندیشه‌های بلند دینی و علمی ساسانیان را که گاه ریشه در دوران هخامنشی دارد، در عصر اشکانیان نابود شده انگاشت، و یا مدرسه‌ها و حوزه‌های علمی آنان را در عهدی که ساکنان این مرز و بوم در نبردهای پیگیر با رومیان بودند و اندیشه‌های مهرگرایی ایرانی در سرتاسر اروپا پرتو افکنده بود، یکسره تعطیل شده تصور کرد. به همین اعتبار می‌توان این دوره را دوران حفظ موارث کهن فرهنگی و آماده سازی عصر دیگری از تاریخ ایران بشمار آورد که باز به قول کریستین سن «دو چیز موجب امتیاز دولت ساسانی از دولت متقدم است، یکی تمرکز قوی و استوار و دیگر ایجاد دین رسمی، که اگر عمل اول را بازگشتی به زمان داریوش اول هخامنشی بدانیم، عمل دوم حقا از ابتکارات ساسانیان است که در نتیجه سیر تکاملی جامعه ایرانی پدید آمده است».^۴

بهر حال در سال ۲۲۶ م، با تصرف تیسفون و برانداختن سلطنت اشکانیان و

رسیدن به چند پیروزی در نبرد با رومیان، حقانیت اجتماعی و پذیرش مردمی سلسله جدید حاصل شده پیروزی‌های بعدی (اسارت والرین) در سال ۲۶۰ م توسط شاهپور اول، تسخیر کوشان و مرکزیت دادن به بلخ و باز نمودن راه ترکستان و چین، از یکسو و نبردهای دیگری در غرب کشور (بین النهرین و ارمنستان) و کشته شدن ژولین امپراتور روم و ناتوانی‌های رومیان در مبارزه با ساسانیان و سرانجام تقسیم روم بزرگ به دو قسمت شرقی و غربی، از سوی دیگر موفقیت جهانی سلسله جدید را ممتاز کرد.

در دوران قباد (۵۳۱-۴۸۸ م) و انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) که مقابله با نیروهای مهاجم در شرق و غرب کشور گسترش یافته و در داخل نیز نهاد سیاسی پیوند یافته با مذهب رسمی با مشکلات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و حتی دینی فراوان و روزافزون روبرو شده بود، کمابیش نوعی استمرار ترسیم گردید، اما از زمان خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ م) سقوط به همان شیوه که نشانه‌هایش در دوره پایانی هخامنشی و دیگر سلسله‌ها نیز مشهود است آغاز شد بطوریکه پس از قتل وی، هیچ یک از دوازده پادشاهی که بر روی هم مدت چهار سال ۶۳۲-۶۲۸ بر اریکه قدرتی ناپایدار نشستند، توان سازماندهی نداشتند و در نتیجه با آن همه پیشرفت‌های علمی و فرهنگی در سطوح عالی (دانشگاه گندی شاپور، مدرسه‌های دیگر در درون کشور چون بوشهر، ری، بلخ، مرو، فرغانه و تیسفون و یا در مرزهای روم چون آمد، نصیبین، ادسا، اورفه و جز اینها و نیز فراهم آمدن شرایط علم جویی و بکارگیری ابتکارات صنعتی و هنری در زمینه‌های گوناگون سرانجام در سال ۶۴۲ = ۲۱ هجری با شکست در برابر مسلمانان در نهاوند (فتح الفتوح) آشکار شد که جامعه توان زندگی پر دوام خود را بر پایه همه ارزش‌ها و معیارها و سازمان بندیهای اجتماعی گذشته از دست داده است و بدین اعتبار سلسله‌ای که بیش از چهار قرن بر پارس بعنوان مرکز و سرتاسر کشور (ایران شهر) فرمانروایی داشت به علل تفرقه و نفاق، ضعف و انحطاط، شک و دشمنی و تشتت اخلاقی و فساد، حرص و تن پروری و تجمل گرایی، دنیاپرستی و ستمگری، گروه‌گرایی و نژاد پسندی، و **ویهاوی** غیرمترقبه طاعون از پای در آمده. دین از قالب محدودیتها و تشریفات ظاهری

رها گردید، «قره‌ایزدی» از موبدان و مغان ثروت‌اندوز و شاهان بیدادگر، دوری‌گزید و فصل جدید و درخشانی در تاریخ مردم این سرزمین گشوده شد و جامعه ایرانی با حفظ هویت فرهنگی و تاریخی خود در اسلام حیات جاودانه پیدا کرد.^۶

نظام آموزش و پرورش و اهداف آن

بدیهی است، هر شرایط تاریخی، نظام آموزش متعلق به خود را طلب می‌کند، نظامی که بتواند به نیازها و خواسته‌های گوناگون جامعه پاسخ گوید. در آغاز این دوره (عصر ساسانی) احیای مذهب و پیوند استوار آن با نهادهای سیاسی و حکومتی به عنوان هدف، جامعه را بر آن می‌داشت تا با پرورش نیروهای انسانی در زمینه‌های مختلف در تحقق آن کوشا باشد. در این امر توفیق حاصل شد اما در زمانهای بعد با توسعه نسبی مسیحیت، خاصه فرقه نسطوری و اندیشه‌های یونانی و رومی از یکسو و باورهای بودایی و پاره‌ای اثرات فرهنگی چینی از سوی دیگر و پیدا شدن تفکرات التقاطی (مانوی) و حرکات فرهنگی - سیاسی (مزدکی)، در برابر مذهب قشری و تجملات و زیاده‌طلبی‌ها و ستم‌های حاکمان وضعی را پیش آورد که مجموعه نظام و آموزش و پرورش برخاسته از آن به سختی توانست خود را حفظ کند. این مسئله در دوره پایانی فرمانروائی ساسانیان، آشفته‌تر و بی‌سامان‌تر گردید، به طوریکه جنبه‌های تعلقات گروهی و اجتماعی و توسعه فن و دانش در آن عهد به نسبت دوره‌های پیشین تحول نمود بیشتری داشت. با این همه در دروس مذهبی و تفسیرهای گوناگون بر اوستا و مباحثات کلامی، حرکت‌هایی صورت گرفت که هدف دار بود و تا آنجا که در توان موبدان بود در نگهداری معنویت جامعه سعی می‌شد البته عدم کارآیی این تلاشها، بیشتر در پیوند یافتن خواسته‌های مذهبی و یا اقدامات روزمره سیاسی و حکومتی بود که البته از حرمت دین می‌کاست.

سواد آموزی به علل تاریخی و شرایط اقتصادی و اجتماعی، و پیشرفت صنایع کاغذ سازی، ایجاد و توسعه کتابخانه‌های متعدد، علاقه‌مندیهای مردمی، نیازهای دولتی

و جز اینها، گسترش خاصی یافت و تخصص‌ها و حرفه‌های جدید آن روزگار نیز موجب شد که قشرهای فراوانی به سوی سواد آموزی جذب شوند.^۷

کریستین سن می‌نویسد: «جماعت بسیاری از تجار شهرها، لاقبل قرائت و کتابت و حساب را می‌دانستند»^۸.

توده‌های مردم، تهی‌دستان شهری و روستائیان، از نعمت داشتن سواد محروم بودند اما در همان زمان دانش‌های یونانی و رومی، اندیشه‌های فلسفی غرب و هندوچین در میان اندیشمندان جامعه رواج داشته است و افسانه‌ها و روایت‌ها و دانشهای مردمی در میان آحاد جامعه، سینه به سینه نقل می‌شد و هویت ایرانی را در آن روزگاران شکل می‌داد. همزمان، تفکرات و پژوهش‌های علمی نیز در مدرسه‌های ایران، که مختص آموزش عالی بود، رواج و گسترش می‌یافت.

در کتاب عیسی صدیق آمده است: آموزش و پرورش در طی این تاریخ طولانی کاملاً به هم شبیه نبوده بلکه تابع اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان بود ولی بطور کلی می‌توان گفت در تمام اعصار، منظور اصلی این بوده است که اولاً کودک را معتقد و متدین بار آورند و دیگر آنکه وی را دارای اخلاق نیکو کنند. پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک که اساس اخلاق بوده است در ایران ساسانی همواره یک هدف تربیتی و دینی بوده و سومین منظور کلی از آموزش و پرورش، آموختن پیشه و هنر بوده و بیشتر بزرگان و نویسندگان ایرانی در این باب تأکید بسیار نموده‌اند و چهارمین منظور کلی رعایت بهداشت تن می‌باشد، زیرا در ایران بیش از اسلام، حفظ صحت از وظایف مهم مذهبی و بیماری منسوب به اهریمن بوده است.^۹

منشاء این تفکر که از ایران باستان سرچشمه گرفته و در حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و در اهداف کلی آموزش و پرورش شکل می‌یافت از دوران هخامنشی که ساسانیان خود را از اخلاف آنان می‌دانستند شکل گرفته بود. هردوت می‌نویسد: «ایرانیان فرزندان خود را غالباً در سه چیز تعلیم می‌دادند: * اول راستی * دوم سواری * سوم تیراندازی»^{۱۰} همچنین در تعالیم زرتشت پیامبر ایرانی آمده است:

«از آنجا که آموزش و پرورش در کیش زرتشت ارجمند است، آموختگاران، در هر رده‌ای که باشند، نیز از دیدگاه کیش زرتشتی ستوده هستند»^{۱۱}

روش تعلیم و تربیت پسران، دختران، زمان و مدت تحصیل و سازمان فرهنگی

در زمان ساسانیان، سواد آموزی و بطور کلی آموزش، دگرگونی و تکامل خاصی پیدا کرده و در سطح بالایی قرار داشته است، شرایط مساعد اقتصادی و اجتماعی و پیشرفت صنایع از جمله، صنعت کاغذ و پیدایش وسیع کتاب و کتابخانه، وجود دانشمندان و ... باعث بالارفتن سطح تعلیمات ابتدائی و گسترش سواد آموزی گردید^{۱۲}. کریستین سن می نویسد: «عهده‌ای از نجیب‌زادگان، مانند عهد هخامنش در دربار با جوانان خاندان سلطنت تحت ریاست (آموزگاران اسواران)، تعلیم می‌یافتند و خواندن و نوشتن و حساب و چوگان بازی و شطرنج و سواری و شکار را در آنجا فرا می‌گرفتند»^{۱۳}.

اصولاً در مورد آموزش و پرورش این دوره اطلاعات تاریخی ما ناقص است، فقط می‌دانیم که مانند گذشته روحانیون زرتشتی از طبقات دیگر باسوادتر و از علوم و ادبیات زمان خود تا حدی بهره داشته‌اند، شاهزادگان و افراد خاندان‌های بزرگ و همچنین دهقانان از محضر روحانیون کسب فیض می‌کردند.

بطور معمول روحانیون خواندن و نوشتن و حساب را تعلیم می‌دادند و چوگان بازی و سواری و شکار و شمشیربازی به عهده کسانی بود که آموزگار اسواران خوانده می‌شدند. همچنین روحانیون موظف بودند که کودکان و نوجوانان را به اصول آئین مزدیسنا آشنا ساخته، بکوشند که در ذهن و قلب آنها عشق به مذهب و رعایت دستورات دینی کاملاً جایگزین گردد. وقتی جوانان به سن بیست سالگی می‌رسیدند با حضور هیربذان و دستوران و دانشمندان فنی امتحاناتی از آن انجام می‌شد که از چگونگی آن بی‌خبریم. بطور کلی می‌توان گفت که آشنایی با اوستا و زند و ادبیات و

تاریخ و فن بیان و هنر اسب سواری و تیراندازی و نیزه‌بازی و موسیقی و سرود و ستاره‌شناسی و شطرنج و طب‌اخ‌ی و هنر لباس پوشیدن و غیره برای جوانان آن دوره لازم بوده است.^{۱۴}

براساس منابع تاریخی موجود در باب چگونگی تعلیم و تربیت دختران اطلاعات بسیار اندکی موجود است ولی (بارتلمه) حدس می‌زند که به احتمال قوی، تربیت دختران بیشتر جنبه‌های خانه‌داری داشته است، چون که دختران طبعاً برای این تربیت می‌شدند که بعدها بتوانند به عنوان کدبانوی خانه قدم در صحنه اجتماع بنهند.^{۱۵} در عین حال ما شاهد مطمئنی در دست داریم که تربیت علمی در بین زنان طبقه ممتاز ساسانی شایع بوده است. در کتاب حقوقی ماتیکان هزار داتستان، گزارشی را از نوشته یک قاضی محقق نقل می‌کند که در موقعی که به محکمه می‌رفت و پنج زن او را احاطه کردند و یکی از آنها سئوالاتی از او نمود در مورد بعضی از موارد حقوقی از جمله در باب گرو و ضمانت، و همین که به آخرین سئوال رسید، قاضی جوابی نداشت و آنگاه یکی از زنان گفت: «ای استاد، مغزت را از این بابت خسته مکن و بی‌تعارف بگو نمی‌دانم. بعلاوه می‌توانید پاسخ این سؤال را در فلان کتاب بیابید. در این جا ملاحظه می‌کنیم که حتی مطالعه و تحصیل علم حقوق در میان زنان عصر ساسانی بیگانه و نامأنوس نبوده است»^{۱۶}.

تعلیم و تربیت شاهزادگان

نظام آموزشی و پرورشی عصر ساسانی به تعالیم خاصی در مورد شاهزادگان و فرزندان بلافضل خانواده سلطنت توجهی تام مبذول می‌داشت و بخصوص در این مورد از سخت‌گیری‌های لازم برای شاهزادگان که باید به سلطنت برسند کوتاهی نداشت. این قبیل شاهزادگان از سن چهارده سالگی زیر نظر چهار معلم ایرانی برگزیده به تکمیل تحصیلات خویش می‌پرداختند، به این ترتیب که عالم‌ترین معلمین آنها را به حکمت‌های الهی که بوسیله زرتشت پیامبر بیان شده بود آگاه می‌ساخت و پارساترین

شخص او را در هر کار به راستی و درستی اندرز می داد و در تهذیب اخلاق او می کوشید و آنها را به دوری از ستم و حرص و اجتناب از اعمال ناپسند رهنمائی می کرد و شجاع ترین معلم، شاهزادگان بلافصل را به دلآوری و مردانگی تربیت می نمود.^{۱۷}

تربیت کودکان

تربیت کودکان طبقات عالی اجتماعی بدین نحو بوده است که پسران و دختران تا پایان سال پنجم از سنین خود کاملاً تحت سرپرستی زنان خانه دار در خانه بسر می بردند و آنگاه تربیت به معنی فنی آن از این هنگام به بعد آغاز می گشت ... در مورد تربیت یک پسر، بعنوان نمونه از کتاب کوچکی که مدتی پیش در (هایگبرگ) آلمان بعنوان پایان نامه دکتری ترجمه و منتشر شده است اطلاعاتی می توان کسب نمود. قهرمان این کتاب جوانی است که برای انجام خدمت، خود را به انوشیروان معرفی می کند. این جوان، اگرچه از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم بوده است، نسب از خاندان نجباء داشته و قیم او برایش امکانات بهترین نوع تربیت را فراهم ساخته بود و در ضمن کتاب، جوان برمی شمارد که بر اثر همت قیم خود، از علوم و فنون، چه چیزها فرا گرفته است. مثلاً در مسائل دینی به مثابه یک روحانی ورزیده است، در ادبیات و شناخت آثار علمی و فنی و خطابه ید طولایی دارد، اسب سواری توانا، سپردار و تیراندازی بی نظیر، زوبین افکنی چابک و توپ بازی ماهر به شمار می رود در ضمن در بازی شطرنج نیز استاد است.^{۱۸}

همچنین در کتاب دینکرد به نقل از اوستا آمده است که به دختران باید خانه داری آموخت ولی با اینحال سوارکاری و چوگان بازی به دختران اشراف آموزش داده می شد. چنانکه نظامی در خمسه نقل می کند که خسرو پرویز با شیرین به چوگان بازی می پرداخته است و همچنین دختران طبقات عالی به فراگرفتن ادبیات و موسیقی و تحصیلات نظری هم می پرداختند.^{۱۹}

بطور کلی در دوره ایران باستان تربیت فرهنگی و اجتماعی یکسان نبوده و بر اثر شرایط مختلف تاریخی تغییر می یافته است، در قسمت اعظم این مدت در خانواده و

آتشکده یا آتشگاه و آموزشگاه درباری به پرورش اطفال می‌پرداختند و در عصر ساسانی دبستان و دانشگاه نیز بر آن افزوده شده است. آموزشگاه درباری مخصوص شاهزادگان و پسران نجبا (و پسیزهرگان) و اشراف بوده و برای دولت ساسانی خدمتگزار تربیت می‌کرد. این آموزشگاهها به چهار بخش و برای چهار گروه ذیل تعیین می‌شد. کودکان، جوانان، مردان و سالخوردهگان. هر یک از این بخشها را رئیس اداره می‌نمود و سالخوردهگان مأمور تربیت کودکان و مردان موظف به پرورش جوانان بوده‌اند.^{۲۰}

وقت تحصیل

اوقات تحصیل بطور معمول از سحر آغاز شده و ادامه می‌یافت و علت آن است که سحرخیزی در اوستا ستوده شده است. در باب هیجدهم و نندیداد، زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد که سروش مقدس فرماتبردار یزدان کیست؟ و در پاسخ می‌شنود که آن خروسی است که از طلوع فجر خبر می‌دهد و می‌گوید: «ای مردم برخیزید و راستی و درستی را بستانید، دیو کاهلی را از خود دور سازید، آن دیوی که می‌خواهد شما را به خواب ببرد». این مطلب با روایت (استرابون) تطبیق می‌کند که نوشته است: «ایرانیان قدیم کودکان را پیش از برخاستن آفتاب بیدار می‌کردند و همچنین در پندنامه بزرگمهر تقسیم ساعات شبانه‌روز به این ترتیب آمده است که هر زرتشتی بویژه هر بزرگتر باید یک سوم شبانه‌روز را صرف مذهب و امور دینی و نیکوکاری کند و یک سوم را برای کشت و زرع و یک سوم را برای خوراک و استراحت قرار دهد».

آغاز تحصیل و مدت آن

هردوت و استرابون، هر دو آغاز تحصیل کودکان ایرانی را از پنج سالگی دانسته‌اند ولی افلاطون و کتاب دینی دینکرد و شاهنامه حکیم توس سن آغاز به تحصیل را هفت سالگی ذکر نموده‌اند. فردوسی مکرر در موضعی که از آمادگی شاهزادگان برای

تربیت و تعیین آموزگار جهت آنان سخن گفته، صریحاً سن هفت سالگی را قید نموده است پانزده سالگی، سن بلوغ بود و هر زرتشتی موظف بود از آن به بعد تکالیف مذهبی را انجام دهد و این معنی مکرر در اوستا آمده است که هر کس پس از پانزده سالگی سدره^(۱) نپوشد و کشتی^(۲) به کمر نبندد، گناهکار و در ردیف زناکاران محسوب خواهد شد.

هردوت سن تحصیل شاهزادگان و اشراف زادگان را بیست سالگی نوشته است.

آموزگاران

آموزگاران در آغاز مغان بودند و بعدها آنان را هیربذ یا آتروان نامیدند که بطور کلی از سلک روحانیون سرمشق نیک سیرتی و اخلاق شایسته و بسیار محترم بودند. مقام معلم چنان شامخ بود که در اوستا، زرتشت معلم خوانده شده است چنانکه در اوستا آمده است: «زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشه راستی را در جهان پراکند».

آموزگار موظف بود شب را به فراگیری و روز را به تدریس و تعلیم پردازد. رابطه بین معلم و شاگرد بر پایه مهر و اخلاص بود. در اوستا صورتی از درجات مهر و وفا ذکر شده که قسمتی در اینجا نقل می‌شود.

میان پدر و مادر ۱۰۰، میان دو برادر ۹۰، میان داماد و پدر زن ۸۰، میان شاگرد و معلم ۷۰، بنابراین علاقه شاگرد و معلم در مرحله چهارم قرار می‌گیرد یعنی پس از محبت پدر و مادر، بین دو برادر و بین داماد و پدر زن^{۲۱}.

آموزش و پرورش در ایران باستان بر بنیاد شاهنامه

در زمان اردشیر ساسانی (۲۴۱-۲۲۴ میلادی) براساس نقل حکیم بزرگوار توس

۱. پیراهن زیرین از پارچه سفید و بدون آستین مخصوص زرتشتیان
۲. کمر بند مخصوص زرتشتیان که از ۷۲ رشته بهلامت ۷۲ فرگر بسنا و ۲۱ فصل اوستا یافته شده و سه بار به احترام پای بند بودن به گفتار نیک، کردار نیک، اندیشه نیک به دور کمر پیچیده می‌شود.

مردم ایران فرزندان خویش را به فرهنگیان می سپردند و در هر برزنی دبستانی برپا بوده است که در آن آتش پرستان - مراد زرتشتیان است - به آموزش همگانی می پرداختند. همان کودکش را به فرهنگیان سپردی چو بودی از آهنگیان به هر برزن اندر دبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی شاهنشاه فرمان داد که همگان در پی آموختن دانش و فرهنگ باشند و از بزرگداشت آن کوتاهی نکنند.

دگر آنکه دانش بگیرند خوار اگر زیر دستید اگر شهریار
زمانی میاسای از آموختن اگر جان همی خواهی افروختن
بهرام گور در اندرنامه اش به کارداران چنین می گوید:

کسی کش بود مایه و سنگ آن دهد کودکان را به فرهنگیان
به دانش روان را توانگر کنید خرد را بدین بر سرافسر کنید
و روزی انوشیروان از بزرگمهر می پرسد که فرهنگ و یا گوهر کدامیک بهتر از دیگریست؟

چنین داد پاسخ بدو رهنمون که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود ز گوهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی هنر زار و خوارست و پست به فرهنگ باشد روان تندرست^{۲۲}

اقسام آموزشها

آموزشهای موجود در عصر ساسانی را از لحاظ اجتماعی می توان به سه بخش زیر تقسیم نمود:

الف - آموزشهای گروه ویژه، چون شاهزادگان و بزرگزادگان، شهربانان، مرزبانان و دبیران بزرگ و ... پس از درسهای اجباری و همگانی که بصورت عام تدریس شد دانشهای جدید و ضروری برای کشورداری و اداره امور کشور چون دانشهای سیاسی، جنگی، کشورداری و گهگاه آموزش زبان خارجی نیز مورد توجه بود.

- ب - آموزش‌های گروه‌های مذهبی، چون فرزندان مغان و هیربذان موبدان که بیشتر تعلیمات مذهبی و مبتنی بر اوستا بوده و در آتشکده‌ها تدریس می‌شده است.
- ج - آموزش‌های فرزندان پیشه‌وران، صنعتگران و کشاورزان، که همان دانشهای سنتی نیاکانشان بوده است.
- د - آموزش‌های فرزندان آموزگاران، بازرگانان و دیران نیز در پیوند با مشاغل پدرانشان نظم می‌یافته است.

آموزش‌های دینی زرتشتی و ادیان دیگر در عهد ساسانی

بررسی و مطالعه در احوال اجتماعی اقوام کهن بیانگر این واقعیت است که اولین آموزشها در این قبیل جوامع، آموزش دینی بوده است و در ایران باستان نیز بدین منوال بوده است که برای ایجاد فضایل اخلاقی و کسب دانش و نشان دادن راه و روش زندگی و روابط اجتماعی به دین متوسل می‌شده‌اند.

بحث از آموزش دینی در ایران باستان، مستلزم آشنایی با زمینه‌های معتقدات مذهبی و چگونگی تعالیم زرتشت و پند و اندرزهای دینی می‌باشد که به اختصار توضیح داده می‌شود. چون سلطنت به اردشیر بابکان رسید، آیین مزدیسنا، رونقی بسیار یافت و او اساس سلطنت را بر آن آیین نهاد. ساسان پدر بزرگ اردشیر، موبد بزرگ آتشکده آنها را در استخر بود و از اینرو اردشیر با تلاش و پیگیری در احیای آیین باستانی کوشید، آتشکده به عنوان علامت ملی در روی سکه‌ها معرفی شد و دین زرتشت، مذهب رسمی کشور اعلام گردید.

در زمان شاپور اول (۲۷۳-۲۴۱ میلادی) مانی پیامبر ایرانی ظهور کرد و مردم را به دین خود خواند. آیین او مجموعه‌ی گزیده‌هائی از ادیان زرتشتی و بودایی و عیسوی بود و اصول عالی معنوی و اخلاقی را ترویج می‌داد و علیرغم مخالفت‌های آشکار روحانیت زرتشتی، بسرعت در میان ساکنان شهرها و روستاها از ترکستان شرقی و آسیای مرکزی تا چین و از طرف دیگر در سوریه و فلسطین و مصر و ایتالیا و جنوب اروپا

پیروان بسیار پیدا کرد و به علت کشته شدن مانی در زمان بهرام اول فرزند شاپور (۲۷۵ م) و تحت تعقیب گرفتن پیروانش، آیین او در ایران چندان رواج نیافت. مانی کتب بسیاری برای ترویج آیین خود نگاشته بود، از آنجمله کتاب (کفایه) است و نیز کتاب (شاپورگان) به زبان پهلوی ساسانی که آنرا به شاپور اول ساسانی تقدیم نموده است. مانی، برای آنکه اصول آیین خود را به مردم و عوام که از دانش تهی بودند، بیاموزد این کتب را با تصاویر زیبا و نقاشی‌های دلپسند، جلوه‌گر می‌ساخت و به همین مناسبت او را مانی نقاش می‌گفتند و یکی از این گونه کتابها را که در شرق مشهور بوده، ارژنگ یا ارتنگ نامیده‌اند.

به روزگار پادشاهی قباد، ۴۸۸-۵۳۱ میلادی، مزدک ظهور کرد و مردم را به قبول عقاید خویش دعوت نمود و اگرچه او توانست آیین زرتشت و تعالیم آنرا از جامعه ساسانی جدا ساخته و قدرت روحانیون را کاهش دهد اما تأثیر قیام او و تحولی که در نظام فکری و عقیدتی جامعه ساسانی، بویژه در فاصله سالهای ۴۹۵-۵۲۵ میلادی بوجود آورد از دیدگاه تاریخ یک حرکت عظیم و فراموش ناشدنی است و بی‌شک یکی از عوامل عمده پیروزی کوتاه مزدک و نقشی که او در تحول فکری و سیاسی جامعه ساسانی بازی نمود، چهره روحانی و علایق مذهبی او بود که در مردم جاذبه ایجاد می‌کرد و در حقیقت مغان، موبدان و اندیشمندان مذهبی در این دوره، مریبان واقعی و معلمین نخستین مردم بوده‌اند^{۲۳} و بر همین اساس و بر مبنای همان نگرش مذهبی و اعتقادی جامعه نسبت به روحانیون، مهم‌ترین قسمت پرورش اجتماعی بر مبنای دینی و اخلاقی استوار می‌شد و این مسئله بخصوص در اوستا تصریح و تأکید شده است^{۲۴}.

نمونه‌هایی از این نفوذ فکری و تأکید مذهبی، بر مبانی آموزش و پرورش به نقل از منابع دینی ذکر می‌شود.

«بر هر زرتشتی فرض است که از راه علم و تجربه بر محیط، خویش را بشناسد و با دیده کنجکاوی به اشیاء و پدیده‌ها بنگرد»^{۲۵}.

در پندنامه بزرگمهر حکیم نیز اهمیت تربیت دینی و زمانی که باید صرف آن گردد

با این جمله گوشزد شده است. «هر کس باید یک سوم شبانه‌روز را صرف تربیت دینی کند و از پارسایان اشخاص دین دار در این خصوص پرسش‌های معقول کند ... تمام مردم به جز کورها و لال‌ها و عجزه (ناتوانان) هر قدر می‌توانند باید در این راه کوشش کنند و در آموزشگاه دینی تربیت شوند»^{۲۶} گزنفون^(۱) می‌نویسد: «پارسیان به فرزندان خود تقوی و فضیلت می‌آموختند، همچنان که دیگران به آنان خواندن و نوشتن یاد می‌دادند».

منظور این نویسنده یونانی قرن چهارم پیش از میلاد، اینست که ایرانی فضیلت و تقوی را در محیط خانواده و در دامان پدر و مادر فرا می‌گرفت و خواندن و نوشتن را به وسیلهٔ مربیان و معلمان خود می‌آموخت و بر همین اساس و در استمرار پویای فرهنگ ایران زمین، در عهد ساسانیان نیز، مغان و موبدان وظیفه آموزش و پرورش را بطور رسمی بر عهده داشتند و بر علوم گوناگون مسلط بودند و به نام (همگ دین) یعنی کسی که احکام دینی و سایر علوم مربوط را می‌داند نامیده می‌شدند^{۲۵}.

آموزش‌های هنری و فکری

در ایران باستان، از آغاز تا دوره ساسانیان، به آثار هنرهای زیبای متعدد و متنوعی، از جمله: موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، حجاری، حکاکی و منبت‌کاری برمی‌خوریم که همه روشنگر ذوق و سلیقه هنری و وجود آموزش‌های ویژه برای بروز استعدادها و خلاق هنرمندان آن عصر بوده است.

ساسانیان که وارث تمدن و فرهنگ گذشتگان خویش بودند در طول بیش از چهارصد سال فرمانروایی و موجودیت خود، اقدام به ابداعات و ابتکارات نوینی در علوم در زمینه‌های مختلف فرهنگی و هنری نمودند. در این عهد، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و دیگر رشته‌های هنرهای زیبا، بسرعت مدارج تکامل و ترقی را پیمود.

۱. گزنفون (Xenophon): نویسنده، سردار و محقق نامدار یونانی این سالهای ۴۱۱-۳۶۲ ق. م او به صحنه‌های تاریخ چنان جان می‌بخشد که گویی خود در آن رویدادها شرکت داشته است. کتاب مشهور او بنام (سیر و پویا) یا تربیت کورش می‌باشد.

از آثار ویرانه‌های کاخها و معابد و حجاری‌های شگفت‌انگیز در نقش رستم و بیستون و شهر شاپور و همچنین ساختمان سدها و نقوش سکه‌ها و منسوجات زریفت و دیگر آثار مادی بدست آمده این زمان، می‌توان به دانش و بینش و ترقی هنرهای ساسانیان پی برد. آثار هنری دوره ساسانی در بناهای مختلف از جمله ایوان کسری و بناهای شاپور اول در شهر شاپور کازرون با گچ‌بری‌های ظریف و نقاشی‌های بدیع به منتهی درجه کمال هنری رسیده و حکایت از کار استادان و هنرمندان و طراحان ایرانی در زمینه هنر ملی عصر ساسانی می‌باشد و بیانگر واقعیت ملموسی است که همه این هنرمندان در زمینه‌های مختلف هنری آموزش‌های لازم را دیده و موفق به خلق آثار جاودان و با ارزش هنری، در زمینه‌های مختلف گردیده‌اند. همچنین در این عصر، تحول عظیمی در فنون موسیقی بوجود آمد و این هنر از حالت انحصاری خارج شده و بطور وسیعی در دسترس عامه قرار گرفت و نه فقط پادشاهان و اعیان دولت، بلکه عموم طبقات، نسبت به موسیقی رغبت و علاقه نشان داده و از آن بهره‌مند می‌شدند.

دانش و مکتب پیکرنگاری نیز در این دوره به شکل کاملاً بدیع و بسیار متنوع در فرهنگ هنری ساسانی به ظهور رسید و اگرچه پدیده هنر پیکرنگاری این دوره بیشتر جنبه‌های درباری و نمایش فتوحات و رزم‌ها و بزم‌ها را دارد و جلوه‌های هنری آن، زمینه‌های مردمی کمتری را داراست مع هذا به جرأت می‌توان اظهار کرد که این نمایشگاه‌های هنری، برای نخستین بار در یک عرصه ملی و با تکیه بر فرهنگ اصیل ایرانی جلوه‌گر می‌شود. از روی آثار هنری و تصاویری که از صحنه‌های مختلف بصورت گچ‌بری و نقاشی از حیوانات گیاهان و انسان بر روی سنگها و آثار ساسانی در سرزمین پارس و کرمانشاهان باقی است می‌توان دریافت که در این زمان هنرمندان و استادان چیره‌دستی به پیکرنگاری اشتغال داشته‌اند.

در عرصه دانش حکاکی و منبت کاری که از هنرهای اصیل ایرانیان باستان بوده است نیز ساسانیان علاوه بر ادامه سنتی این هنرها، خود نیز در توسعه و ترقی آن سهم عمده‌ای را داشته و محققاً آموزشگاه‌هایی برای بروز استعداد‌های هنرمندان رشته‌های

ویژه تأسیس نموده بودند. از بهترین آثار حکاکی و نمونه پیشرفت این هنر در دوران ساسانی، مدالهای نقره بهرام دوم به شکل بیضی است که در وسط آن نیمرخ بهرام با تاج و تزیینات حک شده در یکی از زیباترین نوع حکاکی و نمونه پیشرفت این هنر در عصر ساسانی می باشد^{۲۸}.

شطرنج نیز نمونه‌ای از ورزش فکری ایرانیان است که پیدایش آن را بیشتر به دوره ساسانی نسبت می دهند. بنابر یک روایت قدیم که در کتاب مادیگان چترنگ، نقل شده است ایرانیان، بازی شطرنج را از هندوان فراگرفتند و بطور قطع، یاد گرفتن این ورزش فکری به سبب وجود قوانین و مقررات درهم و پیچیده، احتیاج به تمرکز حواس و مربی و معلم داشته است^{۲۹}.

آموزش‌های بدنی

زرتشت، بیماری و تن نادرستی را به اهریمن منسوب می کند و از این رو هر ایرانی موظف بود بنابراین فریضه، بر ضد اهریمن قیام کند و با ورزش و رعایت اصول بهداشت، تندرستی و سلامتی خود را بیمه کند. در یشت‌ها آمده است: «که تو ای سروش مقدس زیبا بالا، به مرکبهای ما قوت، به ابدان ما صحت بخش تا بتوانیم دشمنان خود را کشف نماییم و بتوانیم هم‌وردان را رانده، دشمنان بد اندیش و کینه توز را براندازیم»^{۳۰}.

طبق نوشته‌های هرودوت و گزنفون و استرابون در عصر هخامنش و مطابق مندرجات شاهنامه فناپذیر فردوسی، در عصر ساسانی اسب سواری، تیراندازی، شکار، چوگان بازی، کشتی، زوبین اندازی و شنا از ورزش‌هایی بوده است که ایرانیان باستان به آن علاقمند بوده و از مهم‌ترین برنامه‌های آموزشی آنان به شمار می رفته است. بر اساس اطلاعات موجود منابع فرهنگی عصر ساسانی، پس از تربیت دینی و اخلاقی، مهم‌ترین برنامه آموزش جوانان، تربیت بدنی و توجه به پرورش تن و بدن بوده است. در نظام ساسانیان نیز، بر اساس همین توجه و نیت، آموزشگاه‌هایی خاص برای

اینگونه ورزش‌ها موجود بوده است و جوانان در آنها به تربیت بدن و قوی کردن اندام خویش می‌پرداختند.

برای پی‌بردن به نحوه آموزش تربیت بدنی در این دوره بجاست که به گفته‌های یکی از بزرگ زادگان، هنگام ارائه کارنامه نیرومندی و دانش آموختگی خود به حضور خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ میلادی)، توجه شود^{۳۱}. در این معرفی چنین آمده است: «استادی من در سواری و کمانداری آنچنان است که سوار هماورد، باید بسیار خوشبخت باشد تا بتواند از تمرین جان بدر برد. آنچنان در نیزه وری ورزیده‌ام که سوار هماورد باید از بخت برگشته باشد که با نیزه و شمشیر خود به نبرد من در آید. در گوی و چوگان به اندازه‌ای ورزیده‌ام که دیری نباید تا به هماورد خویش چیره شوم. در بکار بردن پیکان و چکش نیز استادم»^{۳۲}

از مطالب فوق چنین برمی‌آید که جوانان ایرانی در زورآزمایی، رزم و مقابله با دشمن از آموزش‌های لازم برخوردار بوده‌اند و شاید یکی از دلایل پیروزی آنان بر دشمن همیشه متجاوز غربی یعنی روم همین برخورداری از آموزش‌های رزمی بوده است که به آنان لزوم مقابله با دشمن و دفاع از هویت ملی و ایرانی خویش را می‌آموخته است.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

آموزش صنعتی و حرفه‌ای

دوره ساسانیان را باید دوره تجدید حیات صنایع ملی ایران نامید. پروفیسور دائی‌مان، استاد انگلیسی دانشگاه استانبول می‌نویسد: «به طور کلی هیچ یک از شعب صنعت و هنر در اروپای قرون وسطی یافت نمی‌شود که نفوذ و تأثیر هنر دوره ساسانی در آن دیده نشود... و هنرهای مغرب که این همه مایه حسرت و افتخار ماست، هرگز بدون کمک و دستیاری ایران ترقی نکرد و رونق و شکوه نیافت» ظهور ساسانیان و شرایط خاص اجتماعی آنها زمینه مساعدی برای رشد صنعت و آموزش آن را فراهم کرد، زیرا از یک طرف رفاه مادی و آسایش داخلی مخصوص تجمل پرستی شاهان

ساسانی، باعث رونق و رواج صنایع تزئینی و ظریفه که احتیاج به آموزش دقیق‌تری داشت، گردید و از طرف دیگر، برخوردهای مرزی، جدالهای طولانی ایران و روم، مستلزم گسترش دستگاه زرادخانه و صنعت اسلحه‌سازی شد. شرایط فوق و دل‌بستگی شاهان ساسانی به احیاء تمدن هخامنش، موجب رشد هنر و صنعت گردید، تا آنجا که در بعضی از جهات موفق به ابتکارات درخشانی شدند، از جمله اختراع نوعی چرخ تراشکاری منسوب به این دوره است (۳۳).

در کنار این رشد و توسعه صنعتی و پیشرفت صنایع نظامی، کارخانه‌های منسوجات ایرانی نیز در تولید انواع پارچه‌های زربفت و جامه‌های ابریشمی و پشمی گوی سبقت را از همگان ربوده و از شهرتی بسزا برخوردار گردید، بطوریکه این قبیل کالاهای گرانبیمنت را به نقاط مختلف جهان حمل می‌کردند (۳۴).

قالی بافی نیز همراه با سایر رشته‌های بافندگی ترقی و تکامل یافته و می‌توان گفت که عالی‌ترین قالی‌های جهان متعلق به این دوره است. از صنایع چوبی دوره ساسانی، اطلاع چندانی در دست نیست، لیکن از قراین چنین برمی‌آید که در این دوره، ساختن مصنوعات چوبی متداول بوده، بطوریکه عده‌ای، صنایع چوبی بعد از اسلام را متأثر از سبک و طرح عصر ساسانی می‌دانند. همچنین در این عهد صحافی و تجلید کتب نیز بسیار معمول بوده است و مانویان برای تجلید کتابهای خود اهمیت بسیار قائل بوده و اغلب این قبیل کتب را با زر و جواهر می‌آراستند (۳۵).

از آنچه گذشت چنین برمی‌آید که تمامی حرف و مشاغل در جامعه ساسانی دارای امتیاز و ارزش خاص خویش بوده و بخشی از تشکیلات حرفه‌ای به کار آموزش مشاغل تخصصی به طالبین این گونه کارها اختصاص داشته است و بیشتر پدران مشاغل خویش را به کودکان خود می‌آموختند.

آموزش سیاسی

آموزش سیاسی و روش‌های کشورداری در ایران باستان یکی از نیازهای اصولی و

بنیادین اداره حکومت‌های آن دوران بوده و مانند آموزشهای دیگر، برای اداره امور و نظام تشکیلات، حفظ و اجرای قوانین و نسبت‌ها، مورد توجه رهبران عصر ساسانی قرار داشته است. تا آنجا که معلوم است، آموختن این رشته را دانشمندان آن دوران که طبعاً از دسته بزرگان کشور بوده‌اند و همچنین صاحب منصبان کشوری و لشکری به عهده داشته‌اند، و این دانش را ضمن سخنرانیها و دستورات، بصورت عملی و نظری به مأمورین دولت و طبقات مختلف می‌آموختند (۳۷).

اردشیر اول ساسانی (۲۴۱-۲۲۴) میلادی به یکی از عمال خود نوشته است: «شنیده‌ام که ملایمت را بر خشونت، محبت را بر مهابت، و ترس را بر شجاعت ترجیح می‌دهی ولی باید بدانی که در آغاز کار خشن و در آخر ملایم باشی، هیچکس را از حمایت خود بی‌نصیب نگذاری و از محبت مایوس نکنی و این سخن را که بتو می‌گویم، بعید ندانی که این دو قرین یکدیگرند» و یا در جایی دیگر شاپور اول ساسانی (۲۷۳-۲۴۱ میلادی) به یکی از حکام خود می‌نویسد: «وقتی از مردی کفایت خواهی، مقررری کافی به او ده و بوسیله یاران لایق کمکش کن و در تدبیر امور آزادیش نده که چون مقررری کافی باشد طمع ببرد، چون به کمک یاران نیرو گیرد، در مقابل دشمنان سخت‌تر گردد و چون در تدبیر امور آزادی عمل داشته باشد، عواقب کار خود را بیندیشد» (۳۸).

رتال جامع علوم انسانی

آموزش اداری

تشکیلات کشوری و مناصب اداری در ایران باستان، در هر دوره از آغاز قدرت مادها تا فرجام ساسانیان، تحت شرایط خاص اجتماعی، تغییرات و نوساناتی داشته و در امتیازات و وظایف طبقات مختلف برحسب زمان تغییراتی پدیدار گردیده است، ولی از آنجا که این امور، نسبتی دیرین و اصیل داشته هرگز دستخوش دگرگونی کلی نگشته است.

با توجه به تشکیلات و سازمانهای اداری منظمی که در دوره‌های مختلف ایران باستان وجود داشته و نیز با در نظر گرفتن تنوع مشاغل و تعدد مقامات عالی در آن

دوران، باید گفت که احراز مقامات گوناگون و مهم، بطور قطع، مستلزم داشتن استعداد و لیاقت بوده و صاحبان آن عناوین و مسئولیت‌ها، الزاماً می‌بایست در دوره‌های آموزش گوناگون شرکت نمایند و معلومات و فنون مربوط را فراگیرند. همچنین امور دیوان و محاسبات و خزانه مملکتی، نیازمند به عده‌ای متخصص و عالم در این زمینه بود، لذا بسیاری از علاقمندان خود را برای احراز آن مشاغل آماده می‌کردند و به آموختن ریاضیات و فنون حسابداری و تمرینهای علمی می‌پرداختند.

به نظر می‌رسد، در عهد ساسانیان که دستگاه عظیم وزارت دارایی بوجود آمده بود، علوم مربوط به حسابداری، دوره‌های آموزش عالی داشته و متخصصین واجد صلاحیت از این دوره‌ها فارغ التحصیل می‌شده‌اند. دستورات و کتابهای بسیاری در آیین مدیریت و روابط اداری در زمان ساسانیان نوشته شده بود که متأسفانه از میان رفته ولی انعکاسی از آنها در کتابهای بعد از ساسانیان دیده می‌شود (۳۹). گویند پادشاهان ایران برای درآمد غلات و زمین‌ها، خراج پسندیده‌ای تعیین کرده بودند که بر نصف و یک سوم و یک چهارم و یک پنجم و یا یکدهم محصول معمول بوده که نزدیکی زمین‌های کشاورزی به شهرها و فراوانی و خوبی محصول بستگی داشت. قباد ساسانی، تصمیم داشت که آن قانون را لغو و قانون تازه‌ای برای خراج وضع کند، اما پیش از آنکه زمین‌ها را مساحی کنند در گذشت و انوشیروان دستور داد آن را تمام کنند، و چون از این کار فارغ شدند به دبیران دستور داد آنها را طبقه‌بندی کرده و میزان خراج را تعیین کنند. آنگاه پرداخت خراج را به چهار گروه اختصاص داد و افراد خاندان‌های اصیل و مرزبان‌ها و سران لشکر و دبیران و خدمتگزاران شاهی را از پرداخت خراج معاف کرد و همچنین در این قانون، افرادی که کمتر از بیست سال و بیش از پنجاه سال داشتند از پرداخت خراج معاف شدند (۴۰).

آموزش نظامی

نیروهای مسلح در عهد ساسانی از ارکان و قسمت‌های مختلف تشکیل شده بود

و آثار مستند تاریخی نشان می‌دهد که بدون شک در حدود سال ۵۳۱ میلادی - سال آغاز سلطنت خسرو انوشیروان - برای اداره امور لشکری، ایران ساسانی دارای سازمان اداری کامل بوده است که امروز آنرا وزارت جنگ و یا دفاع می‌نامند. این وزارتخانه زیر نظر وزیر اعظم که وزرک فرمذار (بزرگ وزیر) خوانده می‌شد اداره می‌شده است و فرماندهی این ارتش به عهده ایران سپاهبذ یا در ارتشتاران سالار بوده است. البته در عهد انوشیروان و با اصلاحات اداری او، ایران دارای چهار ایران سپاهبذ در چهار نقطه جهات اربعه کشور گردید که باز هم چون گذشته زیر نظر وزیر بزرگ اداره می‌شد.

از سازمانهای تابع وزارت جنگ، اداره انبارهای مهمات و اسلحه خانه‌های ارتش بوده است و آنرا (انبارک بد) و رئیس آنرا (ایران انبارگیند) نام نهاده بودند و وظیفه او این بود که بر صنفی ریاست کند که مراقب اسلحه و مهمات کشور بودند.

عالیترین مقام ارتش ایران در آن روزگار به شکل موروثی در خانواده سلطنتی به دست می‌آمد و بر عهده یکی از افراد خاندان شاهی بود که بنام (ارگبذ) خوانده شده است. همچنین در دوره ساسانیان، نیروهای نظامی دریائی چه بصورت کاروانهایی از کشتی‌های تجاری و چه انواع کوچک و بزرگ از کشتی‌های جنگی وجود داشته است و نمونه‌هایی موجود است که آموزش دریانوردی نظامی و بازرگانی در سطح وسیعی وجود داشته است (۴۱).

آموزش عالی

در عصر ساسانیان، با روشهای علمی و تشکیلاتی منظم و نیز با برخورداری بیشتر از نظامهای دیگر مدارس جهان در ایران آن روزگار آموزشگاههای عالی پدید آمده است که در سده‌های بعد، همانها مورد اقتباس مدنیت‌های دیگر از جمله تمدن اسلامی قرار گرفته است. آموزشگاههای مزبور که پاره‌ای از آنها ریشه در تمدن هخامنشیان داشت در همدان، سارد، سمرقند، بلخ، مرو، فرغانه، سیستان، فارس، ریو اردشیر، ری، تیسفون و آذربایجان وجود داشتند و در رشته‌های پزشکی و

داروشناسی، گاهشماری و نجوم، زیج شناسی، مهندسی و ارتباطات، معماری و ساختمان، جغرافیا و دریانوردی و بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، مذهبی و حقوقی اشتغال داشتند که در روزگار خود کم نظیر بودند و در میان آموزشگاههای عالی موجود در ایران آن روزگار گندی‌شاپور در داخل کشور و در جنوب ایران دارای امتیازات ویژه بود که آن را از دیگر آموزشگاهها متمایز می‌کند.

آموزشگاه عالی گندی‌شاپور یکی از مراکز علمی و آموزش ایران باستان بود که تا قرن سوم هجری فعالیت‌های آن خاصه در دانش پزشکی تداوم داشت. این مرکز که گاه به نام (دانشگاه) از آن نام می‌برند، در محلی میان شوشتر و دزفول کنونی تأسیس شد که در گذشته بنامهای (نیلاو) و یا (نیلاوه) (نیل آب - نیل آبه) شهرت داشت و شاپور اول ساسانی آنرا بنا کرد و بنام شاپور گرد خوانده شد. در شاهنامه آمده است:

یکی شارسان نام شاپور گرد پی افکند و پردخت و آژور کرد

آنگاه در زمان شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ میلادی) که جنگ بین ایران و روم گسترش یافت، در این محل سپاهیان ایران گرد آمده و لشکر بزرگی فراهم ساختند و از آن پس مردم این محل را (گنده‌شاپور) به معنی لشکر شاپور نام نهادند و اعراب (گنده) را به (جندی) بدل ساختند.

ساسانیان در آباد کردن این شهر و برقراری مراکز علمی در آن کوششها کردند و سوابق دانش پژوهی ایران هخامنش را که در حمله اسکندر مقدونی تعطیل شده بود زنده کرده به این شهر جدید منتقل ساختند و علاوه بر آن بسیاری از آثار پزشکی هند و یونانی به زبان پهلوی ترجمه شد و در اختیار طالبین علم قرار گرفت و از آن میان به ترجمه کتاب طب ثودوزیوس یونانی می‌توان اشاره کرد. تأثیرات علمی و پزشکی یونان در این شهر به اندازه‌ای بود که گاه مورخان آنرا شهر بقراط نام داده‌اند و به مرور زمان گندی‌شاپور نه تنها جانشین دارالعلم اسکندریه شد بلکه به قول (فقطی) صاحب کتاب (اخبار الحکما) از طب یونانی نیز کاملتر گردید (۴۲).

نهضت فرهنگی ساسانیان

شرایط مساعد اقتصادی و اجتماعی، پیشرفت صنایع از جمله صنعت کاغذ، پیدایش کتاب و کتابخانه، وجود دانشمندان بیشمار، موجب بالا رفتن سطح تعلیمات ابتدائی و گسترش سواد آموزی گردید. در اثر توسعه ارتباطات بتدریج بازرگانان داخلی بسیاری از شهرهای دور و نزدیک آشنا گردیدند و از نوع فرآورده‌های آنان و نیز کالاهای مورد نیازشان آگاه شدند. این اطلاعات را به واسطه پیشرفت دانش جغرافیا در آن زمان کسب می‌کردند و آنگاه صنعت و دانش پیشرفته عهد ساسانیان به روستاها راه یافت و دهقان ایرانی برای بهره‌برداری بیشتر و بهتر ناچار به علم کشاورزی متری تری روی آورد و آنرا بیاموخت (۴۳).

سفر برزویه طبیب، رئیس پزشکان شاهی عهد انوشیروان با جمعی از دانشمندان ایرانی، به هندوستان برای آوردن کتابهای علمی ویا مطالعه طب هندی در همین دوره انجام گرفت. ظاهراً از این سفر، امروز جز کتاب کلیله و دمنه، اثر دیگری در دست نیست ولی بطور قطع نتایج گرانبهاتری، مخصوصاً در عالم پزشکی از آن حاصل شده است (۴۴). در اندرزنامه پهلوی چنین آمده است: «انوشیروان در تربیت و تشویق دانشمندان و علما سعی بلیغ مبذول می‌داشت و دربار او پر بود از دانش پژوهان ایرانی و خارجی که اغلب در حضور پادشاه درباره مسائل علمی بحث می‌کردند و شاه نیز خود - گاهگاه - در مباحثه آنان شرکت می‌نمود و یکی از دانشمندان دربار انوشیروان برزویه طبیب است که از طرف شاه برای کسب معلومات بیشتر و آشنایی با گیاهان دارویی شبه قاره هند به آن کشور رفت و در مراجعت، کتاب کلیله و دمنه را نیز با خود به ایران آورد و ترجمه نمود (۴۵) و در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی نیز آمده است که کتاب کلیله و دمنه و شطرنج به عهد انوشیروان از هند به ایران آمد (۴۶).

همچنین در همین دوره گروهی از فیلسوفان یونانی که به واسطه تعقیب مذهبی بیژانس مسیحی شده به ایران پناهنده شده بودند، مورد توجه انوشیروان قرار گرفتند و به آموزش فلسفه ایران پرداختند و همین فلسفه بود که بعدها به فلسفه غرب شهرت

یافت و همچنین ریاضیات، و نجوم و طب و جغرافیا در عهد ساسانیان از یونانی به پهلوی ترجمه شد (۴۷).

دانش دوستی و عالم پروری و توجه خاص انوشیروان به علم و دانش در سرتاسر تاریخ ایران و اسلام شهرت فراوان یافته و در بین مؤلفین اسلامی ضرب‌المثل گردیده است. دینوری گوید: «در بین پادشاهان ایران کسی دانشدوست‌تر و جامع‌تر از انوشیروان یافت نمی‌شد. او ارباب حکمت و ادب را به خود نزدیک می‌کرد و ایشان را گرامی می‌داشت». در این دوره از یکطرف آثار فکری یونان به شرق منتقل شد و از طرف دیگر آن آثار از مراکز ماند جندی شاپور و غیر آن با نتایج افکار ملت‌های شرقی از ایرانی و هندی و رومی به هم آمیخت و زمینه‌ها برای تحولات بزرگ علمی آماده گشت (۴۸). و در علم هیئت و نجوم نیز کتابهایی چند نگاشته شد و بعدها در دوره اسلامی این کتب از پهلوی به عربی ترجمه شده و بدین وسیله، آثار زیادی از افکار دانشمندان ایرانی در محیط اسلامی راه یافت (۴۹).

ارزیابی و نتیجه‌گیری

نظام آموزشی ساسانی به گونه‌ای دنباله منطقی و اجتماعی مجموعه تاریخی فرهنگ ایرانی در مسیر آگاهانه خویش بوده است و در عصر ساسانی جلوه‌های روشن‌تر و بیشتری به ارزش‌های فرهنگی کشور افزوده است. البته در آغاز، هدف آموزش، ایجاد وحدت جامعه از لحاظ دینی و سیاسی بود که بنیانگذاران نظام ساسانی و بویژه (کریر) موبد مشهد و نیرومند ساسانی آنرا وضع و تقویت می‌کردند.

آموزشگری در کنار آتشکده و زیر نظر مستقیم موبدان انجام می‌گرفت. آموزندگان (دختر و پسر) از آموزشگران (مغان و موبدان، مغان اندرزبان و هیربذان)، بهره می‌گرفتند و اینان در مرتبتی بسیار احترام انگیز قرار داشتند و با فکر و اندیشه خود افکار جامعه را روشن می‌ساختند و طوری نفوذ فکری در اعتقادات مردم داشتند که شیوه‌های ماندنی پرورش و اخلاق (اندرزنامه‌های باقی مانده از عصر ساسانی) و ادامه

نگارش آنها در دوران اسلامی نشان داده است که فرهنگیان مسلمان اعم از ایرانی و غیر ایرانی، هم در محتوا و هم در نحوه بیان و نگارش متأثر از آنها بوده‌اند و در این دوره «آداب الفرس» به گونه‌ی گزیده‌اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی ایرانیان، نه تنها مورد توجه بسیار قرار گرفت بلکه ارزشهای ملی و انسانی مردم این سرزمین، که ریشه‌های عمیق فرهنگی دارد، در حیات نوین اسلامی، گسترش و ژرفای هنری بیشتری پیدا کرده و در ادوار طولانی (۳۳۰ ق.م. سقوط هخامنشی تا ۶۳۷. سقوط مداین) نزدیک به هزار سال، حیات اجتماعی منطقه در ارتباط با دو قدرت سیاسی و نیمه جهانی، ایران و روم، دگرگون می‌شد. عناصر گوناگون گسترده فرهنگی و (ملّی) و تأثیرات پاره‌ای فرهنگهای منطقه‌ای و (قومی) در ادغام و همجوشی، مجموعه متنوع اما یکپارچه‌ای را بوجود آورد که هرگاه با بازبینی پدیده‌های مادی و غیرمادی آن، نشانه‌های تاریخی نفوذ ایرانیان آشکار است (۵۱).

با این همه بنظر میرسد که در نظام علمی و آموزش ساسانی چند عیب عمده موجود بوده است. نخست اینکه دستگاه آموزش و پرورش در انحصار طبقات برجسته و شاهزادگان و اعیان و اشراف بود و دیگر طبقات که بخش مهم مردمان کشور بودند از نعمت تحصیل و تربیت در آموزشگاهها محروم بوده‌اند. عیب مهم دیگری که در آموزش و پرورش به چشم می‌خورد، عبارت از روش القاء عقایدی بود که حس فرمانبرداری مطلق و تسلیم کورکورانه در برابر قدرت و قوه قهریه را در افشار جامعه پدید می‌آورد و شخصیت افراد تشکیل دهنده کل جامعه را از بین می‌برد و آنان را مانند افراد ماشینی می‌نمود که در هنگام از کار افتادگی موتور آن، کل حرکت آن هم دچار آسیب شود لذا به محض آنکه ضربه‌ای کاری از طرف مسلمین بر نظام وارد شد کل نظام از کار افتاد زیرا پیوند نهادهای دینی، آموزش با سازمان‌های سیاسی چنان آمیختگی داشت که با برافتادن سازمان سیاسی، جامعه به سرعت تسلیم گردید.

از عیوب دیگری که می‌توان در نظام آموزش ساسانی برشمرد، این بود که تشکیلات اجتماعی مردم به کلی دولتی بود و اختیار مردم در دست زمامداران و کارکنان

دولت قرار داشت و مردم از خود اراده و عقیده‌ای نداشتند و هرگز تفکر تغییر موقعیت اجتماعی خویش نیز نبودند، در طول چهارصد و بیست و پنج سال از (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی) که از حکومت ساسانیان گذشت، توده‌های مردم ایران نتوانستند یک جنبش اجتماعی را شکل داده و رهبری کنند. مانویت در آغاز قدرت ساسانی بیشتر یک حرکت ارتجاعی بود و جامعه را بسوی عدم فعالیت و ناامیدی از زندگی سوق می‌داد و نهضت مزدک نیز بدلیل نداشتن رهبری صحیح و عدم آگاهی انقلابی جامعه ایرانی، بسرعت راه سقوط را طی نمود و چند حرکت نظامی سیاسی عصر خسرو پرویز، نظیر حرکت سیاسی بهرام چوبین و یا کودتای بندوی و بسطام نیز عاری از حمایت مردمی و بیشتر جنبه‌های اشرافی و اریستوکراسی داشت. بخصوص نظام کاست CASTE^(۱) مردم را از تحرک باز می‌داشت. تاریخ اجتماعی آن روزگاران نشان داده است که هرکس از هر گروه و طایفه در مرتبتی بود که مثلاً بتواند به مقام دبیری برسد و با اینکه مقررات اجتماعی جامعه ایرانی از نظام جامعه هندی ساده‌تر بود ولی رعایت حقوق طبقات در پشت دیوارهای کاست انجام می‌گرفت و شکستن دیوارهای طبقاتی و عبور از آن بسیار مشکل و گهگاه غیرممکن می‌نمود. داستان کفشگر ایرانی و انوشیروان که فردوسی آن را به نظم کشیده است مبین اوضاع اجتماعی که از نهادهای سیاسی و آموزش کشور تبعیت می‌نمود می‌باشد و در یک عبارت، نظام ساسانی در تاریخ طولانی خود، شکستن و پوسیدن را توأم با خود حمل نمود.

و من التوفیق

۱. نظام کاست به شرایطی اطلاق می‌شد که هرکس در طبقه خود باید بزید تا بمیرد و امکان تحرک طبقاتی وجود نداشت.

* منابع و مآخذ *

- ۱- آذرگشسب، موبد اردشیر، اندرزنامه‌های پهلوی، چاپ راستی. تهران.
- ۲- بارتلمه - کریستین، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب زمانی، بنگاه مطبوعاتی عطائی.
- ۳- پورداود، خرمشاه، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی - بمبئی.
- ۴- حکمت علیرضا، آموزش و پرورش در زمان ساسانیان - تهران مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی - ۱۳۵۰ ش.
- ۵- دینشاه ایرانی، اخلاق ایران باستان.
- ۶- دینوری، اخبار الطوال. ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی. تهران، نشرنی ۱۳۶۴. ش
- ۷- زرین کوب. عبدالحسین، ایران بعد از اسلام. امیرکبیر تهران.
- ۸- رامین، اسماعیل دریانوردی ایرانیان، جلد اول. انتشارات جاویدان تهران ۲۵۳۶.
- ۹- شارتی. حمدالله و ... سیری در تاریخ و فرهنگ ایران، اصفهان، انتشارات ثقفی.
- ۱۰- فردوسی. شاهنامه، تهران، انتشارات جاویدان ۱۳۶۱. ش.
- ۱۱- قفطی. الحکاء. به کوشش بهمن دارایی. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷. ش.
- ۱۲- کریستین سن. آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران، انتشارات دنیای کتاب ۱۳۶۸، چاپ ششم.
- ۱۳- گاتاها. اوستا جلیل دوستخواه، گزارش از پورداود. تهران. انتشارات مروارید ۱۳۶۴. ش چاپ پنجم.
- ۱۴- مستوفی. حمدالله. تاریخ گزیده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴. ش. چاپ سوم.

- ۱۵- محمدی. محمد، فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در جهان اسلام و عرب. تهران ۱۳۳۳. ش.
- ۱۶- مسعودی. مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد اول. تهران. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۲۵۳۶ - چاپ دوم.
- ۱۷- نولدکه. تئودور. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خوئی، انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۵۸. ش.
- ۱۸- وحیدی. حسین. دین پایه زرتشتی. انتشارات، ۱۳۵۹. ش.
- ۱۹- یسنا. اوستا جلیل دوستخواه، گزارش پورداود. تهران، انتشارات مروارید ۱۳۶۴. ش. چاپ پنجم.
- ۲۰- یشت‌ها، اوستا. گزارش پورد اود. به کوشش بهرام فره‌وشی. انتشارات دانشگاه تهران. ۲۵۳۶.
- ۲۱- صدیق، عیسی. کتاب تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا عصر حاضر انتشارات دانشگاه تهران چاپ هفتم

● مجلات

- ۱- تکمیل همایون. ناصر، آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان دوره ساسانی مجله تحقیقات تاریخی سال اول شماره ۱، ۱۳۶۸.
- ۲- تکمیل. همایون. ناصر. آموزش عالی در ایران باستان. مجله تحقیقات تاریخی سال اول شماره ۲.
- ۳- اعتماد مقدم - علی قلی. آموزش و پرورش در ایران باستان بر بنیاد شاهنامه، مجله هنر و مردم. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر شماره ۹۹. سال ۱۳۴۹.

● پی‌نوشت‌ها

- ۱- مجله تحقیقات تاریخی س ۱، ش ۱، ص ۵۱-۵۰.
- ۲- ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۱۷.
- ۳- مجله تحقیقات تاریخی، ص ۱، ش ۱، ص ۱۵.
- ۴- ایران در زمان ساسانیان. ص ۱۱۷.
- ۵- مجله تحقیقات تاریخی. س ۱، ش ۱، ص ۵۲.
- ۶- عبدالحسین زرین کوب. تاریخ ایران بعد از اسلام. فرجام ساسانیان.
- ۷- مجله تحقیقات تاریخی، س ۱، ش ۱، ص ۵۴-۵۳.
- ۸- ایران در زمان ساسانیان. ص ۴۳۸.
- ۹- تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا عصر حاضر، ص ۳۰-۲۹-۲۷.
- ۱۰- دینشاه ایرانی، اخلاق ایران باستان، ص ۴۷، به نقل از مذهب و مراسم ایرانیان باستان.
- ۱۱- وحیدی حسنین، دین پایه زرتشتی ص ۷۰.
- ۱۲- علیرضا حکمت، آموزش و پرورش در ایران باستان ص ۳۶۳.
- ۱۳- ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۳۰.
- ۱۴- شارقى - حمدالله و ... (سیری در تاریخ و فرهنگ) ص ۴۵.
- ۱۵- بارتلمه. کریستین. زن در حقوق ساسانی، ص ۱۵.
- ۱۶- بارتلمه. کریستین همان. ص ۱۶.
- ۱۷- دینشاه ایرانی، اخلاق ایران باستان، ص ۵۰.
- ۱۸- بارتلمه همان، ص ۱۵-۱۴.
- ۱۹- صدیق. عیسی. تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان معاصر. ص ۸۳.

- ۲۰- همان ، ص ۵۹ .
- ۲۱- همان ، ص ۶۲-۵۹ .
- ۲۲- شاهنامه فردوسی جلد چهارم، ص ۴۲۷ به تصحیح محمدعلی فروغی انتشارات جاودان
- ۲۳- حکمت علیرضا، همان. ص ۹۲-۸۵ .
- ۲۴- صدیق عیسی ، همان ص ۶۳ .
- ۲۵- حکمت . علیرضا ، " ، ص ۹۳ .
- ۲۶- صدیق عیسی ، " ، ص ۶۳ .
- ۲۷- حکمت علیرضا ، " ، ص ۱۰۶-۹۵ .
- ۲۸- حکمت ، علیرضا. همان منبع ، ص ۳۱۱ ، ۳۱۶ ، ۳۱۸ ، ۳۵۱ .
- ۲۹- همان ، ص ۳۰۶ .
- ۳۰- پشت‌ها پوردادود، نقل از دینشاه و اخلاق ، ص ۷۲ .
- ۳۱- حکمت، علیرضا ، همان " ، ص ۶ و ۲۸۵ .
- ۳۲- پوردادود. مجله بررسی‌های تاریخی سال ۲ شماره ۱ به نقل از منبع فوق ص ۲۹ .
- ۳۳- حکمت. علیرضا؛ همان ۲۵۵-۲۲۸ .
- ۳۴- ع. رازی ، ایرانشهر، ص ۱۲۶ . به نقل از منبع فوق .
- ۳۵- حکمت . علیرضا، همان ص ۲۷۰ .
- ۳۶- صدیق ، عیسی ، همان ص ۷۸ .
- ۳۷- حکمت علیرضا ، همان ص ۲۱۱ .
- ۳۸- مسعودی . مروج الذهب؛ ص ۴-۲۴۲ ، جلد اول .
- ۳۹- حکمت. علیرضا، همان ص ۱۴۳-۱۳۷-۱۲۷ .
- ۴۰- دینوری . اخبار الطوال ، ص ۱۰۰-۹۹ .
- ۴۱- حکمت. علیرضا، همان مأخذ ، ۱۸۴ و ۶۰۷-۱۷۴ .
- ۴۲- مجله تحقیقات تاریخی، س ۱، ش ۲، ص ۳۲۰-۳۱۹ .

- ۴۳- حکمت علیرضا ، ص ۳۶۳ .
- ۴۴- محمدی. محمد. فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب ص ۱۸۴ .
- ۴۵- آذرگشسب. موبد اردشیر. اندرزنامه پهلوی، ص ۶۳-۶۲ .
- ۴۶- مستوفی ، حمدالله ، تاریخ گزیده ص ۱۱۷ .
- ۴۷- پورداود. خرمشاه ، ص ۹۳/۴ .
- ۴۸- محمدی ، محمد همان مأخذ، ص ۱۸۵/۶ .
- ۴۹- محمدی ، محمد. همان مأخذ، ص ۱۸۷/۱۹۲ .
- ۵۰- مجله تحقیقات تاریخی س ۱ ، ش ۱ ، ص ۷۶ (تلخیص و اقتباس).
- ۵۱- همان ، ش ۲ ، ص ۳۲۴ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی